

نقش ازدواج‌های سیاسی چنگیزخان در یکپارچگی مغولان

کبری بیرگانی قربانی^۱

مسعود ولی عرب^۲

چکیده

مغولان اقوامی صحراگرد بودند که به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند. آن‌ها مجبور بودند برای دوام آوردن در زندگی سخت کوچ‌نشینی، رابطه خود را با قبایل دیگر مستحکم کنند. یکی از راه‌های حصول به این هدف، ازدواج‌های سیاسی بود که زنان نقش مهمی در آن داشتند. چنگیز خان که از میان همین قبایل مغولی برخاسته بود، توانست تمام قبایل مغولی و غیر مغولی ساکن در مغولستان و اطراف آن را با پیوندهای سیاسی به خود نزدیک کند و به وسیله آن‌ها به سرزمین‌های متمدن آن روز (چین - ایران) حمله کند. در این پژوهش تأثیر ازدواج‌های سیاسی بر ساختار قدرت در دوره چنگیزخان (۶۲۳ هـ.ق) مورد بررسی قرار می‌گیرد، شیوه این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده است که با گردآوری منابع و داده‌ها از کتابخانه‌ها و تحلیل مطالب گردآوری شده به نگارش و تدوین شده است.

واژه‌های کلیدی: مغولان، چنگیزخان، ساختار قدرت، ازدواج‌های سیاسی، یکپارچگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲

مغولان اقوامی صحراگرد بودند و به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند، برای این پیوندهای سببی با ماهیت سیاسی ارزش زیادی قائل بوده‌اند. دلیل توجه آن‌ها به ازدواج‌های سیاسی، این بود که اقوام مختلف به وسیله آن به هم پیوند می‌خوردند و از نابودی افراد خود در جنگ‌هایی که با هم داشتند، جلوگیری می‌کردند. چنگیز زمانی که هنوز پایه‌های حکومت خود را در مغولستان مستحکم نکرده بود، برای این که قبایل پراکنده مغولی را با هم متحد سازد و از میان آن‌ها برای خود حامیانی فراهم آورد با دختران خوانین مهم این منطقه ازدواج کرد. خویشاوندی با قبایل دیگر، کمک مؤثری برای افزودن ثروت و تقویت نیروی جنگی او بود. سؤال این پژوهش این است که، ازدواج‌های سیاسی چه تأثیری بر ساختار قدرت در دوره مغول داشتند؟ ازدواج‌های سیاسی، سبب مشروعیت بخشی، صلح و گسترش قلمرو مغولان، اشاعه قدرت در سرزمین‌های فتح شده توسط آن‌ها می‌شده است.

در خصوص پیشینه تحقیق می‌توان به «زن در عصر مغول» اثر شیرین بیانی، «تداوم و تحول در تاریخ ایران میانه» اثر آن لمبتون که به نحوی به ازدواج‌های مغولان اشاره‌ای داشته‌اند. همچنین مقاله‌ای با عنوان «نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول» که نویسنده آن احمد فروغ بخش اشاره نمود. تفاوتی که پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین، این است که سعی دارد تا نشان دهد، خاتون‌هایی که بر اساس یک ازدواج سیاسی وارد دربار مغول شده‌اند، چه نقش مثبت یا منفی در ساختار قدرت مغول داشته‌اند.

نقش ازدواج‌های (پیوندهای) سیاسی و زنان در اتحاد قبایل مغولی

شرایط جغرافیایی یک سرزمین تأثیر مستقیمی بر نوع زندگی ساکنان آن دارد. در یک جامعه بدوی و صحرائنشین طبیعت نقش اصلی را بازی می‌کند، مغولان نیز یک جامعه کوچ نشین با زندگی ابتدایی بودند که در شرایط سخت طبیعی به صورت قبیله‌ای می‌زیستند. زندگی در چنین شرایط سختی و دوام آوردن در آن، ایجاب می‌کرد که قبایل با یکدیگر متحد شوند تا بتوانند حواشی یکدیگر را برطرف نمایند و بر مشکلات خود فائق آیند. دو قبیله مغول به چند طریق می‌توانستند با یکدیگر خویشاوند شوند. یک راه آن، «آندا» شدن بود، یعنی پیوند برادری یا پدر و پسری از طریق بستن عهد و پیمان. راه دیگر خویشاوندی از طریق ازدواج بود که به آن «قودا» (Quda) یعنی خویشاوند سببی می‌گفتند. (همدانی، ۱۳۳۸: ۷۹/۱) در این روش قبایل، بین خود قرار اتحادی می‌گذاشتند و برای تضمین آن قراداد، دخترانی بین دو قبیله ردّ و بدل می‌کردند. (تسف، ۱۳۴۵: ۸۱) بر اساس این پیوند، دو قبیله خویشاوند



موظف می‌شدند در مواقع نیاز بویژه به هنگام جنگ به یک‌دیگر کمک کنند. این ازدواج‌ها پیوند بین دو قبیله را مسلم می‌ساخت.

مغولان در قرن پنجم و ششم، یعنی دوره‌ای که هنوز آداب و سنن آن‌ها تحت نفوذ بیگانگان درنیامده بود، وضعی خاص در امر ازدواج و تشکیل خانواده داشتند: مغولان برای نسب اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بودند. فرزندان از همان کودکی می‌بایست با انساب و قبیله خود آشنا می‌شدند و در حفظ آن نیز کوشا باشند. باید گفت، جامعه قدیمی مغول‌ها (قرن ۵ تا ۷) بر مبنای عشیره (اجتماع منتصب به اجداد هم خون) یا ابوخ (Obokh) بوده است. اعضای هر قبیله از یک شخص به وجود آمده بود که «آبوگا» (abuga) خوانده می‌شد. (تسف، ۱۳۴۵: ۷۸)

ازدواج به دو صورت جنگ و دزدیدن دختر، یا خواستگاری، انجام می‌گرفت. به عنوان مثال، «یسوگای بهادر (Yasugai)» پدر چنگیز، «هوالون اوچین» (Ho alun -ujin) نامزد یکی از رؤسای قبیله مارکیت را طی جنگی دزدید و با او ازدواج کرد، و «دوبون مارگان» (Dubun-margan) جد چنگیز، «آلان قوا» (Alan-qoa) را از پدر و مادرش خواستگاری کرد. (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۳۱)

با توافق دو خانواده در مراسم خواستگاری، داماد آینده نزد خانواده دختر دوران نامزدی خود را سپری می‌کرد. به عقیده ولادیمیر تسف، این سنت نشان دهنده وضع خویشاوندی از جانب مادر، و نوعی مادرشاهی بوده است. این امر اهمیت زنان و ازدواج‌های سیاسی را در نزد مغولان آشکار می‌سازد، زیرا آن‌ها از رهگذر دختران خود و ازدواج‌هایشان، سود فراوانی می‌بردند. داماد که معمولاً از کودکی، در میان قبیله نامزد خود پرورش می‌یافت، با آداب و سنن آن قبیله خو می‌گرفت و جزئی از آن قبیله می‌شد. بدین ترتیب داماد تربیت شده توسط قبیله دختر، برای به دست آوردن اهداف آن‌ها پایداری می‌کرد و می‌جنگید. از سوی دیگر، این امر برای داماد قبیله نیز سودمند بود؛ چنان چه او در آینده با مشکلی مواجه می‌شد، قبیله همسرش که دیگر با آن پیوستگی داشت و فردی از آن محسوب می‌شد، به یاری او آمده و از او در برابر دشمنانش محافظت می‌کردند. پس از انجام مراسم نامزدی، داماد به پدر نامزد خود هدایایی تقدیم می‌کرد که اصطلاحاً «بالگان» (Balgan) نامیده می‌شد. او همچنین به نامزد خود هدیه‌ای می‌داد. (تسف، ۱۳۴۵: ۸۱ و ۹۵-۹۶)

زن پس از ازدواج عضو خانواده همسر خود می‌شد. او پس از مرگ شوهرش حق بازگشت به خانه پدری را نداشت، بلکه او در این صورت می‌بایست، یا به عقد برادر شوهرش درآید و یا آن که همسر یکی از پسران شوهرش - از مادری دیگر - شود. البته گاهی اوقات خانواده مرد، آن زن را به عقد مرد دیگری می‌آورد. (اشپولر، ۱۳۹۲: ۳۹۰)

مغول‌ها در انتخاب زن با محدودیتی مواجه نبودند. این امر بستگی به وضع اقتصادی آن‌ها داشت و گاهی تا حدود سی زن اختیار می‌کردند. (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۷۹) اما همواره اولین همسر جایگاه ویژه‌ای داشت و بزرگ‌تر سایر زنان محسوب می‌شد و در مورد همسران خوانین و سلاطین، اولین خاتون به منزله مهم‌ترین و برترین خاتون و ملکه بوده است. به عنوان مثال «برته اوجین» اولین همسر چنگیز و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین همسر او محسوب می‌شد.

علاوه بر همسر اول، چند خاتون دیگر نیز مرتبه بلندی داشتند و به دلیل زیبایی و یا نفوذشان در امور، بالاتر از سایر زنان قرار می‌گرفتند. به عنوان مثال چنگیز پنج زن اصلی و در حدود پانصد زن عقدی داشت. همسران اصلی او به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: برته قولان (Qulan) دختر طایراوسون رییس قوم اوهاز مرکیت. یاسوگان (Yasugan) (بیسوکات) دختر یکی از خان‌های تاتار. کونجو (Kunju) خاتون دختر آلتان، خان چین شمالی، یاسوئی (Yasui) (بیسولون) خواهر یاسوگان. (چنگیز علاوه بر این پنج خاتون اصلی، چند زن بزرگ و اصیل دیگر نیز داشت، مانند ایباقه (ibaqa) خاتون دختر جاگامبو (Ja-Gambu)، برادر آونگ خان کراییت، و یا گورباسو (Gurbasu) بیوه تپانگ خان نایمان و یا دختر پادشاه تنگقوت. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۲۲۳-۲۲۶-۲۲۷)

با توجه به تعدد زوجات، فرزندان هر خانواده و در نتیجه تعداد افراد هر قبیله زیاد می‌شد. این امر موجب می‌شد که تعداد نفرات جنگی قبایل بیشتر شود و به هنگام بروز جنگ، موفقیت ایل را بیشتر کند. ازدواج و تشکیل خانواده و استفاده از فرزندان هر قبیله، چنان برای مغولان مهم بود که چنگیز برای بالا بردن تعداد جمعیت فرمان داد که در هر یورت (Yurt) (منظور عرابه‌ها و چادرهای مخصوص به هر قبیله و ایل بوده است) حداقل سالی یک عروسی برپا شود. (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۵)

ازدواج‌های سیاسی چنگیز خان در دوره شکل‌گیری امپراتوری مغول

اصل و نسب چنگیز خان به یک زن به نام «آلان قوا» می‌رسد. شخصیت این زن در حاله‌ای از تقدس و افسانه قرار دارد. با توجه به مندرجات «تاریخ سری مغولان» که مهم‌ترین اثر در زمینه افسانه‌ها و سرمنشأ مغولان است، (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳) در این جا آلان قوا به «مریم مقدس» شباهت پیدا می‌کند، که او نیز بدون داشتن همسر، پیامبر الوالعزم، «عیسی» را به دنیا آورد. «خواندمیر» این شباهت را در بیتی شعر آورده است:

روشن است از همان ابتدا برای چنگیز خان و خاندانش علاوه بر مقام سلطنت، نوعی تقدس نیز قائل شده‌اند. بر اساس گفته‌های «تاریخ سری مغولان» تولد چنگیز در سال ۵۴۹ ق. در نزدیکی کوهستان بورخان خلدون و رودخانه انون-با شکست «تموچین اوگا» و «قوری بوقا»، رؤسای قبیله تاتار مصادف شد، به همین مناسبت نام





دشمن شکست خورده یسوکای، تموچین، را بر او نهادند. هنگامی که وی متولد شد یک لخته خون در مشتش بود. (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۴۹) این مسئله سبب شد، اعتقاد به اینکه روزی او یک فرمانروای مقتدر شود بگیرد. چنگیز در نه سالگی (۵۵۸ ق) به همراه پدرش به ایل القونوت‌ها - که شعبه‌ای از قوم قنقرات و از خویشاوندان هوالون بودند - رفت و برته اوچین جوینی این خاتون را "یسونجین بیگی" می‌خواند.

طبق گفته‌های بلوشه "یسونجین" به معنای "زن جمیله و حسناء می‌باشد و ظاهراً یسونجین لقب برته فوجین (اوچین) بوده است؛ (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۹) (borta ujin) دختر «دای ساچان» خواجه رشیدالدین وی را «دی نویان» پادشاه قوم قنقرات می‌داند. (همدانی، ۱۳۳۸: ۲۲۳/۱) «دی» به معنای «بزرگ» و نویان به معنای «شاهزاده» و «دای ساچان» به معنای «خردمند بزرگ» می‌باشد و هر دو یک معنی را می‌رساند را نامزد کرد. او به رسم مغولان در نزد خانواده نامزدش ماند. پدرش در بازگشت توسط تاتارها مسموم شد و درگذشت (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۳۶) پس از مرگ یسوکای، قبایل تابع او، از اطاعت تموچین سرباز زدند و به قبیله «تالجات» یا «تایچیوت» پیوستند. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۲/۲) آن‌ها هوالون و فرزندانش را بدون هیچ پناهگاهی رها کردند.

هوالون، این زن به تنهایی توانست بر مشکلات فائق آید. او فرزندان خود را با هوش و درایت سیاسی و اقتداری را که بعدها تموچین در مواجهه با مشکلات داشت، از مادرش به ارث برد. تموچین بعد از تحمل چند سال سختی و تنگدستی و مدتی اسارت توسط تایچیوت‌ها، و سپس رهایی از آن توسط «سورغان شیر» (Sorqan - sira) رئیس قبیله سلدوس (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۳۸ - ۳۹؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۲ - ۳۶۳) به تدریج شروع به افزایش قدرت خود کرد.

۱) پیوندهای سیاسی چنگیزخان با القونوت‌ها

برته بزرگ‌ترین و معتبرترین خاتون چنگیزخان بود. ازدواج با برته اولین قدم بزرگی بود که چنگیزخان برای رسیدن به اهداف خود برداشت. او پس از فرار از نزد تایچیوت‌ها، ابتدا به سراغ دای ساچان رفت و تقاضای ازدواج با نامزد سابق خود، برته، را کرد. از آن جا که در نزد خانواده‌های ثروتمند مغول، دادن جهیزیه کامل به عروس متداول بود، (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۰۱/۲) جهیزیه او که پوست یک قاقم (سمور) نیز جزء آن بود، توانست به چنگیزخان که به تازگی از اسارت و فقر و بدبختی رها شده بود، کمک بسیار بزرگی نماید. به گونه‌ای که پس از ازدواج با برته، تموچین در حدود سال ۵۸۳ ق. به خدمت اونک خان کراییت، آندای سابق پدرش یسوکای رفت و پوست قاقم را به او هدیه داد. خان کراییت نیز به پاس حمایت‌های یسوکای از او، و همچنین در عوض این هدیه با ارزش، تموچین را

تحت حمایت خود قرار داد، فرماندهی لشکر خود را به او داد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲/۲۲۶؛ ساندرز، ۱۳۶۳: ۵۵) این ازدواج سبب اتحاد قبیله برته با تموچین شد.

برته نقش مهمی در ایجاد امپراتوری قدرتمند تموچین ایفا کرد. او مشاور و راهنمای خوبی برای شوهرش بود و چند بار با راهنمایی‌های خود، تموچین را از خطرات بزرگی رهایی داد. برای این که نقش او در امپراتوری مغول بهتر نمایان شود، موارد زیر بررسی می‌شود: جاموقه، رییس ایل جدرات بود که تموچین با کمک او توانست موقعیت خود را ارتقاء دهد و اساس حکومت خود را پی‌ریزی نماید. او پس از مدتی به دشمن و رقیبی خطرناک برای خان مغول تبدیل شد. مرکیت‌ها به انتقام ربه‌وده شدن هوآلون توسط یسوکای بهادر، برته را ربودند. تموچین با کمک جاموقه و اونک خان کراییت، برته را نجات داد. (ناشناس، ۱۳۸۳: ۶۱)

برته مادر چهار پسر اصلی و مهتر چنگیزخان یعنی جوجی، جغتای، اکتای و تولوی بود که «به مثابه چهار پایه تخت بود». در حالی که تمام منابع تاریخی این چهار پسر را از برته اوجین می‌دانند، شبانکاره‌ای اشتباه فاحشی مرتکب شده و آن‌ها را به دو خاتون چنگیز نسبت می‌دهد و خاتون اصلی او را که برته، دختر دای ساچان یا دی‌نویان بود، دختر اونک خان می‌داند: «اما آن چهار پسر که توشی و جغتای و اوکتای و تولی [باشند] از دو خاتون بزرگ اصلی بوده‌اند. توشی و جغتای و اوکتای از خاتونی دیگر و تولی خان - که پدر هولاکو بوده - از خاتون اصلی‌تر از او. و او را دوست‌تر داشتی به جهت استخوان مادرش که بزرگ بوده و گویند دختر اونک خان بوده». (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲/۲۴۵) روشن است که این چهار پسر از برته بودند. هر چند در حلال زادگی جوجی فرزند اول برته شک وجود داشت. زیرا این کودک به هنگامی که برته از مرکیت‌ها نجات یافت در بین راه متولد شد. اما با وجود چنین مسأله مهمی چنگیز این پسر را پذیرفت و برته نزد او همچنان جایگاه سابق را داشت. از آنجا که برته حدود یکسال گرفتار مرکیت‌ها بود، این مسأله محقق تاریخ را به تأمل وامی‌دارد.

پسران برته نزد چنگیز اعتبار ویژه‌ای داشتند. در رسم مغولان اعتبار فرزندان پدر به بزرگی مادرشان بود. یعنی مادر هرکدام بزرگ‌تر بود آن فرزند ارزش بیشتری داشت. بنابراین در میان نه پسر چنگیز تنها چهار پسر برته، خاتون بزرگ، مصدر کارهای مهم بودند. این چهار پسر پس از وفات پدر زمامدار امور امپراتوری شدند. چنگیز قبل از مرگ به هر کدام از آنان یک قسمت از امپراتوری خود را بخشید که به الوس اربعه مشهور شدند. به جوجی نواحی متصرفی روسیه جنوبی و امتداد آن در اروپا تا حد بلغار، دشت قبچاق و قفقاز را داد. (بیانی، ۱۳۸۴: ۲۶۵) ظاهراً رسم مغولان چنین بود که به پسر بزرگ‌تر، متصرفات دورتر را اعطا می‌کردند. هر چند برخی از مورخین دلیل این





انتخاب برای الوس جوجی را همان شک در حلال‌زادگی او می‌دانند. جغتای صاحب ممالک ایغور یعنی بلاد ترکستان از حدود ختای تا ماوراء النهر و حدود جیحون شد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲/۲۴۶) به اکتای حد غربی خاک اصلی مغولستان داده شد. چون او ولیعهد حکومت چنگیز بود، کم‌ترین سهم را به ارث برد. سرزمین اصلی آبا و اجدادی چنگیز خان، یعنی دره‌های رود کارولان، انون و ارخن و دامنه‌های جبال قراقروم، نصیب تولی شد. یعنی یورت اصلی پدر به پسر کوچک‌تر رسید. (بیانی، ۱۳۸۴: ۲۶۱)

برته پنج دختر داشت که بواسطه آنان، قبیله چنگیز با قبایل معتبر پیوند داده شد: «قوجین بیگی» به قبیله ایکبواس، «جیجکان بیگی» به پسر قوتوقه بیگی، پادشاه قبیله اویرات، «الاقای بیگی» را به جینکوی، برادرزاده آلاقوش تیگین رییس اتقوت‌ها، «توبالون» را به پسر پادشاه قنقرات، «التالون» را به قبیله اولقونوت دادند. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۲۲۴-۲۲۵؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۶۴) این وصلت‌ها باعث اتحاد این قبایل با چنگیز شد. دختران برته در قبایل شوهرانشان موقعیت ویژه‌ای داشتند؛ و احتمالاً نقش مهمی در وفاداری آن قبایل نسبت به امپراتوری مغول ایفا کردند.

۲) پیوندهای سیاسی چنگیز خان با طایفه کراییت

طغرل (طغریل) رییس قبیله کراییت با یسوگای بهادر، پدر چنگیز مناسبات دوستانه داشت. در گذشته یسوگای کمک‌های فراوانی به طغرل کرد و به همین دلیل با هم آندا شدند. طغرل به پاس این کمک‌ها، به یسوگای اظهار داشت که به فرزندان او کمک خواهد کرد. بنابراین چنگیز پس از ازدواج با برته به نزد طغرل رفت و با اهدا نمودن پوست سمور، که جزء جهیزیه همسرش بود، از او تقاضای کمک کرد. پس طغرل، چنگیز را به گرمی پذیرفت و رسماً تحت حمایت خود قرار داد. چنگیز پس از مدتی در اثر کفایت و شهامت خود در نزد طغرل صاحب جاه و مقام شد و به گفته شبانکاره‌ای منصب نیابت و امیرالامرایی را به دست آورد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲/۲۲۵-۲۲۶) بعد از ازدواج با برته، این اتحاد، تیزهوشی سیاسی چنگیز را بیشتر نمودار ساخت و نشان داد که او برای رسیدن به اهدافش نقشه‌های دور و درازی دارد.

چنگیز از این اتحاد به موقع، استفاده‌های فراوان برد. او توانست با کمک این متحد تازه و همچنین جاموقه دوست و آندای دوره کودکی‌اش، برته را که توسط مرکیت‌ها ربوده شده بود، نجات دهد. (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۷، ۱۱۰-۱۰۴؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۳۳۰) همچنین دو متحد توانستند تاتارها را شکست دهند. با این پیروزی، دربار چین، به طغرل لقب «اونک خان یا ونگ خان» (Wang) (شاه، شاهزاده) و به چنگیز یک لقب کوچک‌تر اهدا



کرد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۲۶۴/۱-۲۶۵) بر اساس روایت تاریخ سری، مدتی قبل از پیروزی بر تاتارها در حدود سال ۵۹۸ ق، با ملحق شدن افراد جاموقه به چنگیز، او به مقام خانی رسید و ملقب به «چنگیزخان» گردید. (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۶۶) اما با توجه به لقبی که دربار چین به دو متحد داد، می‌توان حدس زد که چنگیز هنوز خود را یک خان تابع در برابر اونک خان نشان می‌داد، تا بتواند از این اتحاد نتایج بیشتری به دست آورد.

چنگیزخان در چند مورد به اونک خان و خانواده‌اش کمک کرد. هنگامی که در سال ۵۹۲ ق. خان کراییت، توسط دشمنانش از قلمروش رانده شد، به یاری چنگیز قلمرو خود را بازیافت. چنگیز همچنین به جاکامبو، برادر اونک خان، که به نزد تنکقوت‌ها پناهنده شده بود کمک کرد تا به سرزمینش برگردد. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۳۶) چنگیز و خاندانش ازدواج‌های بسیاری با قبیله کراییت داشتند. از چهار دختر جاکامبو، سه تن از آن‌ها به نام‌های «ابقه بیگی»، «بیکتو فوجین»، «سیورقوتینی بیگی» (Siurqotini-Beygi) به ترتیب، خاتون‌های چنگیز، جوجی و تولوی شدند. ایغور (ایقو) پسر اونک خان نیز دختری به نام «دوقوز خاتون» (توقون خاتون) داشت که در ابتدا خاتون تولوی شد و بعدها طبق رسم مغول با هلاکو ازدواج کرد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۱/۱، ۲۶۵-۲۶۶)

۳) پیوندهای سیاسی چنگیز خان با طایفه تاتار

چنگیز با کمک اونک خان کراییت شکست سختی به این قبیله داد. این موفقیت سبب شهرت چنگیز شد و موقعیت خوبی برای او فراهم آورد. در حدود سال ۵۹۹ ق. چنگیزخان مجدداً به جنگ تاتارها رفت و آن‌ها را شکست سختی داد. او توانست چند قوم مقتدر از این قبیله را نابود نماید. هنگام تقسیم غنائم، یاسوگان خاتون، دختر یاکاچاران-یکی از خان‌های تاتار- سهم خان مغول گردید. اگر چه این خاتون در ابتدا به غارت آورده شد، اما چنگیز با او ازدواج کرد و جزء پنج خاتون معتبر و اصطلاحاً، سوگلی‌های او شد.

یاسوگان به محض ورود به حرمسرای چنگیز خان، تاتارها را وارد دستگاه او کرد. اولین فرد نیز خواهر بزرگش یاسویی بود. یاسوگان از شوهر خود درخواست کرد تا، یاسویی را که به هنگام جنگ با شوهرش فرار کرده بود یافته، و با او ازدواج نماید. چنگیز به او گفت: «اگر خواهر بزرگت حتی از تو نیز بهتر است، من دستور می‌دهم به جست و جویش پردازند. اگر خواهر بزرگت بیاید، تو به نفع او خود را کنار خواهی کشید؟» یاسویی پس از آمدن به نزد چنگیز، همچون خواهرش، یکی از خاتون‌های معتبر او شد. یاسوگان نیز بلافاصله جایگاه اختصاصی خود را به خواهرش داد و خود، پایین‌تر از او در کنار چنگیز قرار گرفت. (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۲) این بند به



خوبی نفوذ یاسویی بر چنگیز و قدرت او و همچنین جایگاه این دو خاتون را هم در قبیله خود و هم در نزد شوهرشان نشان می‌دهد.

پس از آن یاسوگان به همراهی خواهرش، تاتارهای بیشتری را وارد امپراتوری مغول کرد. بنا به درخواست این دو خاتون، چنگیز دستور به جمع‌آوری باقی مانده تاتارها داد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۶/۱) برخی از آن‌ها، مقام و مناصب مهمی به دست آوردند و توانستند جزء امرای ولایات شوند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲۲۸/۲) تعدادی از آن‌ها در اردوها و خانه‌های امرا و خاتون‌های تاتاریشان پرورش یافتند. «قولی» و «قرامنکو اوئه»، دو تن از کودکان تاتاری بودند که توسط یاسویی و یاسوگان از کشتار تاتارها جان سالم به در بردند و توسط این دو خاتون تربیت یافتند. قولی امیر چنگیزخان گشت و بعدها به اردوی تولوی خان پیوست و قرامنکو باورچی اردوی بیسولون شد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۵/۱)

۴) پیوندهای سیاسی چنگیزخان با طایفه نایمان‌ها و مرکیت‌ها (۶۰۰ ق)

مرکیت‌ها و نایمان‌ها دو قبیله مهم مغولستان بودند که با چنگیز دشمنی داشتند. در سال ۵۹۳ ق. چنگیز به جنگ «توقتای بیگی» رئیس مرکیت‌ها رفت و آنان را شکست سختی داد. غنایم به دست آمده از این جنگ، به اونک خان که در آن زمان از جانب دشمنانش به فلاکت و بدبختی افتاده بود، بخشیده شد. پس از آن در سال ۵۹۵ ق. چنگیز و متحدش اونک خان به جنگ «بویروق خان»، برادر «تایانگ خان» پادشاه نایمان‌ها، رفتند و این قبیله را نیز شکست دادند. (همدانی ۱۳۳۸: ۱/۲۶۸-۲۶۷) بنابراین دو قبیله نایمان و مرکیت اتحادیه‌ای از باقی مانده قبایل دورین، تاتار، قتاگین و سلجیوت تشکیل دادند و به جنگ چنگیز و اونک خان رفتند و جنگ‌های سختی در نواحی کوهستانی کردند. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۴۱-۳۴۲)

در سال ۵۹۹ ق. چنگیز پس از شکست دادن متحد سابقش اونک خان، مالک مغولستان شرقی شد. در این هنگام در مغولستان فقط قبیله نایمان مستقل باقی مانده بود و تایانگ خان صاحب مغولستان غربی بود. در نتیجه جنگ بین این دو خان برای سروری بر مغولستان قریب‌الوقوع بود. بنابراین تایانگ خان، تمام دشمنان شکست خورده و تسلیم نشده چنگیز را گرد خود جمع کرد و اتحادیه‌ای علیه او تشکیل داد. جدرات‌ها به ریاست جاموقه، مرکیت‌ها به ریاست توقتای بیگی، اویرات‌ها به ریاست قوتوقه بیگی، به همراه قبایل متواری شده دوربان، قفقین، تاتار، سلجیوت و حتی یک عشیره یاغی از کراییت‌ها به جنگ چنگیز رفتند. در جنگی که در سال ۶۰۰ ق. رخ داد، شکست با متحدین بود. تایانگ با وجود زخمی که برداشت به جنگ ادامه داد تا در همان سال کشته شد. پسر

تایانگ، کوچلوک به همراه عده‌ای از پیروان خود به منطقه ایرتیش نواحی کوهستانی آلتایی در سیبری رفت. بیشتر مرکیت‌ها نیز به دنبال کوچلوک راهی شدند تا مجدداً خود را برای جنگ با چنگیز آماده کنند. در این بین، چنگیز توانست با برقراری چند وصلت سیاسی با این قبایل شکست‌خورده، نیروی خود را ازدیاد بخشد. پس از کشتن تایانگ، خاتون او، «کورباسو» را که همراه شوهر خود در این جنگ شرکت داشت، به نزد خان مغول آوردند و چنگیز او را جزء خاتون‌های خود کرد. این خاتون جزء خاتون‌های بزرگ چنگیز بود، اما جزء پنج سوگلی برتر او نشد.

وصلت دیگر چنگیز خان با قبیله مرکیت بود. «طایراورسون» (دایراسون) یکی از رؤسای درجه دوم مرکیت بود که هنگام تسلیم شدن، دختر خود، قولان را به ازدواج چنگیز درآورد. چنگیز او را عزیز و محترم داشت و لشکر او را تقسیم‌بندی کرد. «قولان»، دومین خاتون بزرگ چنگیز شد و پسری به نام «کولکان» از او متولد شد که به مرتبه چهار پسر برتر نرسید. (همدانی ۱۳۳۸: ۷۳/۱-۷۴ و ۹۷ و ۲۲۷-۲۲۶-۲۲۵)

او توانست با این ازدواج موقتاً خود را نجات دهد. انتظاری که از این ازدواج می‌رفت، این بود که با برقراری پیوند بین دو قبیله، نزاع قطع شود، صلح برقرار شود و دو طرف به متحدینی برای یکدیگر تبدیل شوند. اما شورش مجدد طایراورسون پس از این وصلت، نشان داد که چنین انتظاری بیهوده بود.

۵) پیوندهای سیاسی چنگیزخان با طایفه اویرات‌ها (حدود ۶۰۲ ه.ق)

اویرات‌ها از قبایل اشرافی مغولستان بودند که چنگیزخان با آنان نیز جنگ‌هایی کرد تا سرانجام مطیع شدند. در اتحادیه‌ای که تایانگ در سال ۶۰۰ ق علیه چنگیز تشکیل داد، قوتوقه بیگی رئیس اویرات‌ها نیز به متحدین پیوست. پس از چند جنگ و پاشیده شدن اتحادیه، کوچلوک به سرزمین قراختایان فرار کرد، توقتای رئیس مرکیت‌ها در حین جنگ به قتل رسید و قوتوقه بیگی که یارای مقاومت نداشت، خود را تسلیم کرد و تمام لشکر اویرات را به خدمت چنگیزخان درآورد. بنابراین چنگیز دستور داد به پاس این خدمت- به اطاعت درآمدن لشکر اویرات- دختران امرای این قبیله به پسران آروغ او داده شوند. (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۶۱۹/۵) چنگیز می‌خواست با این ازدواج‌ها، این قبیله اشرافی را به قبیله خود پیوند بزند تا بدین ترتیب از منافع آن بهره‌مند شود.





۶) چنگیز خان و پیوندهای خانوادگی با طایفه تنکقوت‌ها (۶۰۶ ق)

هدف عمده و آرزوی دیرینه چنگیز خان تسلط بر سرزمین چین بوده‌نگامی که چنگیز خان تحت‌الحمایه آونگ خان کراییت بود، برای از میان بردن تاتارها به نفع آلتون‌خان، با کراییت‌ها همکاری کرد و به دریافت لقبی از امپراتور مفتخر شد. او از همان تاریخ، همه ساله خراجی به عنوان تحت‌الحمایگی به دربار چین می‌فرستاد. اما تقریباً از حدود سال ۶۰۳ ق، از دادن خراج مقرر خوداری کرد و خود را از تابعیت امپراتوری چین رها ساخت. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۷۳) بنا به گفته منابع ایرانی، چنگیز به اقدام خود جنبه ملی داد و برای توجیه آن در نظر مردم، اشاره به خصومت بین اجداد خود و امپراتوری چین شمالی کرد. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۳/۵)

در این هنگام در چین سه دولت مستقل و جداگانه وجود داشت: دولت کین یا آلتون‌خانیان در چین شمالی (ختا) که پایتخت آنان شهر پکن بود. دولت تنکقوت (تنکت، شیای غربی) در شمال غربی چین و امپراتوری سونگ جنوبی در جنوب چین. (تیموری، ۱۳۷۹: ۶۸) اما چنگیز تصمیم گرفت قبل از حمله به دولت آلتون‌خانیان، ابتدا به ضعیف‌ترین دولت چین، یعنی تنکقوت‌ها حمله کند که بر سر راه قرار داشت. با این لشکرکشی چنگیز می‌توانست لشکریان خود را مورد آزمایش قرار دهد و از سوی دیگر راه چین به ترکستان را تحت سلطه درآورد و از همه مهم‌تر سلطنت آلتون‌خانیان را محاصره کند. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۷۱)

چنگیز قبل از مبادرت به نبرد اصلی دوبار در سال‌های ۶۰۱ ق و ۶۰۳ ق. به آن‌جا تاخت و تازهایی کرد. سرانجام بعد از شکست دادن کوچک نایمان و توقتابیکی مرکیت، در سال ۶۰۵ ق شخصاً در رأس نیرویی به جنگ تنکقوت‌ها رفت. نیروهای تنکقوت شکست خوردند و امپراتور «لونک شادرغو»، چون متوجه شد که قادر به مقاومت در برابر مغولان نیست، در اواسط سال ۶۰۶ ق با پیشنهاد چنگیز برای صلح، موافقت کرد. او با اهدا کردن یکی از دختران خود برای ازدواج با چنگیز، (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۰۳/۱) خود را تحت‌الحمایه خان مغول قرار داد و متعهد خدمت صادقانه به چنگیز و ارسال باج و خراج به او شد. او متعهد شد به چنگیز شتر، پارچه‌های پشمی، قوش و شاهین بدهد (تیموری، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۲) بدین ترتیب از هدر رفتن نیروهای دوطرف جلوگیری شد و ظاهراً به قدرت مغولان در آن سرزمین مشروعیت داده شد و بواسطه باج و خراج ارسالی، به ثروت خان مغول، افزوده شد.

۷) پیوندهای سیاسی چنگیزخان با امپراتور چین شمالی (۶۰۹ ق)

سرانجام چنگیز پس از این‌که به اندازه کافی قدرتمند شد، حملات خود را به چین شمالی آغاز کرد. قلمرو این امپراتوری شامل سرزمین‌های منچوری، کره شمالی، سرزمین انقوت (انکوت) ها، یعنی بیشتر نواحی مغولستان



داخلی کنونی و مناطق چین شمالی تا نواحی هوآی هو (Huai ho) و تسین- لینگ شان (Tsin- lingshan) می-گردید.. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۷۲) آغاز حملات در سال ۶۰۷ ق، بود. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۳/۵) (۶۰۹ ق) او ابتدا پسران خود: جوجی، جغتای و اکتای را مأمور گشودن قسمت‌های مختلف آن کشور کرد و خود نیز به گوشه دیگری از این کشور یورش برد. سرانجام پس از دو سال جنگ با آلتون خان، توانست در اواخر ۶۰۸ ق. خود را به حوالی شهر جونکدو (خان بالیغ)، برساند. آلتون خان در این هنگام به دنبال جنگ‌های طولانی و پیوسته و شکستهای سختی که بر او وارد شده بود، بنا به توصیه یکی از سرداران خود به صلح با چنگیز تن داد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۳۲۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۲: ۲۲۹/۲) و دختر خود، «کونجوخاتون»، را به عنوان همسر پیشنهادی، در سال ۶۰۹ ق. همراه امیری نزد او فرستاد. چنگیز به این امر راضی شد و این دختر را جزء خاتون‌های خود کرد و حمله به آن حدود را متوقف ساخت همراه این خاتون، مقدار زیادی طلا و ابریشم، سه هزار اسب و عده زیادی دختر و پسر جوان به عنوان غرامت جنگ. (گروسه، ۱۳۶۵: ۳۷۷) و به عقیده شیرین بیانی، به عنوان «جهیزیه» فرستاده شد. (بیانی، ۱۳۵۲: ۴۲) در هر حال آلتون خان توانست با این صلح و ازدواج از یورش چنگیز خان و خرابی‌های بیشتر جلوگیری کند. با این ازدواج، مغولان به منافع سرشاری دست یافتند، که به قرار ذیل هستند: (۱) جلوگیری از ادامه جنگ و به هدر رفتن نیروهای مغول. (۲) مشروعیت دادن به قدرت و حکومت چنگیز و اشاعه آن در مناطق بیشتری از آن سرزمین. (۳) بهره‌مندی از عواید مناطق تحت سلطه. (۴) ازدیاد ثروت چنگیز با جهیزیه آن دختر و انتقال خزانه آلتون خان (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۹/۵) پس از مرگش به مغولستان. (۵) استفاده از نیروی انسانی ختاییان در جنگ‌ها و در اداره امپراتوری. (جوینی، ۱۳۸۵: ۹۱/۳ - ۹۳) (۶) آسوده شدن از جانب ختاییان و آماده شدن برای حمله به نواحی غرب آسیا و سرزمین خوارزمشاهیان.

کونجوخاتون پس از ورود به حرمسرای چنگیز، جایگاه ویژه‌ای به دست آورد. او با وجود زشت‌رویی و عقیم بودن، نزد خان مغول صاحب جاه و مقام والا شد و بواسطه مقام پدرش، مورد احترام همگان بود و جزء سوگلی‌های چنگیز محسوب می‌شد. (تتوی، ۱۳۸۲: ۳۷۴۱/۶)

۸) پیوندهای سیاسی چنگیزخان با خوارزمشاهیان

حذف قدرت قراختاییان باعث برخورد دو حکومت خوارزمشاهی و مغول شد. پس از تصرف ممالک خوارزمشاه زنان زیادی به اسارت مغولان درآمدند که برخی از آنان به همسری خان‌های مغول و امرای ایشان درآمدند. از دختران سلطان محمدخوارزمشاه، «ترکان سلطان» به دانشمند حاجب که در گذشته از جانب چنگیز به رسالت نزد



ترکان خاتون رفته بود، داده شد. «خانسلطان» به جغتای داده شد که او را به همسری خود برگزید. دختر دیگر را به وزیر جغتای، قطب‌الدین حبش عمید دادند (نسوی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۰) یکی از زنان جلال‌الدین را جرماغون فرمانده مغولی مستقر در ایران گرفت و دخترش را که کودکی بیش نبود، به مغولستان فرستادند تا در اردو تربیت کنند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۲/۲۰۰-۲۰۱) این ازدواج‌ها منافع دو جانب‌های برای خوارزمشاهیان و مغولان در برداشت؛ زیرا از یک سو، موجب می‌شد که زنان خوارزمی با آسودگی خاطر در دژها و ایالاتشان زندگی کنند، (بیانی، ۱۳۵۲: ۱۰۱) از سوی دیگر، موجب آرامش خیال چنگیزخانین بود. چنگیزخان با دادن این زنان ثروتمند به امرای مغول و مسلمان خود، حس وفاداری را در آن‌ها بیشتر می‌کرد و در نتیجه انگیزه بیشتری در آن‌ها ایجاد می‌کرد تا برای آرمان‌های امپراتوری تلاش کنند. چرا که چنگیز برای اداره متصرفات خود و گسترش آن‌ها، به امرای خود نیاز مبرمی داشت. چنان که دانشمند حاجب و جرماغون، کمک‌های بسیاری در فتح ایران به مغولان کردند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۱-۷۷-۷۶؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۸۳-۳۸۴)

نتیجه‌گیری

چنگیز به فراست دریافته بود که یکی از راه‌های متحد کردن قبایل و استفاده از نیروی پراکنده آن‌ها، ازدواج و برقراری رابطه خویشاوندی می‌باشد. او بعد از غلبه بر پادشاه یا امیری و یا عقد اتحاد با او، دختری یا خواهر آن امیر یا پادشاه، و حتی در صورت کشتن او، همسر او را به ازدواج خود درمی‌آورد. او به واسطه این ازدواج‌ها، خود را نیرومند کرد و سپس امپراتوریش را تشکیل داد.

هرخاندانی که در امپراتوری مغول صاحب شأن و شوکتی می‌گردید، چنگیزخان و خاندانش مبادرت به برقراری پیوندهای سیاسی با آن‌ها می‌کردند. زیرا بدین وسیله وفاداری آنان به سرور خود تثبیت می‌شد، قدرت آن‌ها به نفع امپراتوری ضبط می‌شد، تحت نظارت قرار می‌گرفتند و از شورش و ادعای آنان نسبت به سلطنت، جلوگیری می‌شد. هرچند گاهی این سیاست، نتیجه عکس می‌داد و خاندان مزبور با قرار دادن خود در زیر چتر حمایتی امپراتوری، قدرت زیادی کسب می‌کرد و به گرفتاری بزرگی برای امپراتوری، تبدیل می‌گردید.

علاوه بر ازدواج‌های سیاسی چنگیز با این قبایل بزرگ و مهم، او با دیگر قبایل بزرگ و کوچک مغولستان نیز پیوند سببی برقرار کرد. این قبایل که زندگی خود را در خطر می‌دیدند برای رسیدن به قدرت و ثروت و مراتع بیشتر، نیروی خود را در اختیار چنگیزخان قرار دادند. هر قبیله که به اطاعت در می‌آمد، سعی می‌کرد با ایجاد یک پیوند سیاسی با خاندان چنگیز، حیات خود را تضمین کند.



اگرچه قبایل کوچک به تنهایی خطری جدی برای امپراتوری چنگیز محسوب نمی‌شدند، اما قرار گرفتن آن‌ها در اتحادیه‌هایی که علیه چنگیز شکل می‌گرفت، می‌توانست کار را برای چنگیز دشوار کند. به همین دلیل بود که چنگیز با آن‌ها نیز ازدواج سیاسی برقرار کرد و بدین وسیله نیروی خود را بواسطه مطیع کردن آن‌ها ازدیاد بخشید. بدین ترتیب تمام قوم و قبایل مغولستان، برای اولین بار با یک‌دیگر متحد شدند و نام مغول بر خود نهادند.

منابع

- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- بارکهاوزن، یوآخیم (۱۳۴۶). *امپراتوری زرد چنگیز خان و فرزندانش*، ترجمه اردشیر نیک‌پور، تهران: داورپناه.
- بناکتی، ابوسلیمان داودبن ابی‌الفضل محمد (۱۳۴۸). *روضه‌اولی‌الالباب فی معرفة‌التواریخ والانساب*، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- ساندرز، ج. (۱۳۶۳). *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- جوینی، علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی: دنیای کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- _____ (۱۳۷۲). *مآثرالملوک*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: رسا.
- توی، احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۷). *امپراطوری مغول و ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تسف، ولادیمیر، (۱۳۴۵). *نظام اجتماعی مغولان (فتودالیسم خانه بدوشی)*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- گروسه، رنه (۱۳۶۵). *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواند (۱۳۳۹). *تاریخ روضة‌الصفاء*، تهران: خیام.

نسوی، شهاب‌الدین محمد، (۱۳۸۴). سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.

ناشناس (۱۳۸۳). تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.

مارکوپولو (۱۳۶۳). سفرنامه مارکوپولو معروف به ایل میلیونه، ترجمه منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، بی‌جا: بی‌نا

